

واپسین روزهای زندگی محمد

نگرشی بر مرگ مرموز پیامبر اسلام

نوشتة

هالة الوردی

ترجمة

حمید سیماب

Les Derniers Jours de Mohammad

Enquête sur la mort mystérieuse du Prophète

PAR

Hela Ouardi

TRADUIT PAR

Hamid Simab

فصل ۴

حج پدرود (حجة الوداع)

پس از مرگ پسرش ابراهیم، محمد در خود فرو رفت و برنامه‌های بزرگ رویارویی با بیزانس و فتح اورشلیم در تاق نسیان گذاشته شدند. خانواده و یاران محمد بزودی متوجه کناره‌گیری فزاینده او از امور سیاسی گردیدند. ازینرو زیاد برایشان شگفتی‌آور نبود وقتی در آغاز مارس ۶۳۲ پیغمبر تصمیم خود را برای رفتن به مکه جهت ادای آخرین زیارت حجة الوداع (حج پدرود) اعلام داشت.^۱ وی به همگان دستور داد تا برای سفر آماده شوند و اداره امور مدینه را به صحابی خود ابودجانه انصاری سپرد.^۲

روز ۲۵ ماه ذی‌الحجه سال ۱۰ هجری (۲۳ مارس ۶۳۲) پیغمبر از مدینه عزیمت کرد.^۳ همراهان بیشماری متشکل از اصحاب، مهاجرین و انصار و زنان حرم پیغمبر در معیت او قرار داشتند. شتر پیغمبر در زیر سایبان زربفت در وسط کاروان باشکوهی از همراهان به پیش می‌پوید.^۴ علی که به غرض جمع‌آوری مالیات در نجران بود برای انجام حج با پیغمبر یکجا شد.^۵

با پخش خبر عزیمت محمد برای ادای حج در میان اعراب زائرین از چهارسو جانب مکه سرازیر شدند. هیچگاه کسی چنین جماعت انبوهی را بدین مناسبت ندیده بود.^۶ این واقعه بخاطری شگرف است که در پایان سال ۱۰ هجری این نخستین باری بود که پیغمبر خود ریاست مراسم حج را به عهده می‌گرفت چون در سال‌های پیش عادتاً این مسئولیت را به عهده اصحاب خود می‌گذاشت. در سال ۸ هجری عتاب ابن‌أسید که از جانب پیغمبر به حیث والی مکه تعیین شده بود متکفل نظارت بر حجی بود که در آن مسلمانان و کفار یکجا اشتراک کرده بودند.^۷ واقدی با آمیزه‌یی از ظرافت می‌نویسد که با دیدن بلال مؤذن مؤظف شده پیغمبر در حال برآوردن بانگ آذان بر بام کعبه، قریشیان مسلمان نشده با بهت و حیرت روی خود را با دست‌های خود می‌پوشیدند و با ندبه و افسوس می‌گفتند «خوشا نیاکان ما را که مُردند و بلال را ندیدند که چون الاغ بر بام کعبه عر می‌زند!»^۸

^۱ این آخرین حج را بنام «حجة البلاغ» و «حجة التمام» نیز یاد می‌کنند. پیش از حج پدرود پیغمبر پس از برگشت از خیبر در ماه ذی‌القعدة سال ۷ هجری «عمرة القضاء» (عمرة اتمام کار) را ادا کرد. واقدی همچنین از عمرة دیگری در سال پیشتر پس از صلح حدیبیه (ذی‌القعدة سال ۶ هجری / مارس ۶۲۸) یاد می‌کند. به این موضوع برخواهیم گشت.

^۲ برخی مؤلفین برآنند که این امر بر عهده سیباً ابن عرفة (*غفاری گذاشته شد (همین سیباً قبلاً بارها در هنگام غیابت محمد از مدینه نیابت او را عهده دار شده بود). ابن هشام هر دو نام ابودجانه انصاری و سیباً ابن عرفة را درین مورد ثبت نموده است. (ابن هشام ۶۰۱/۲)

^۳ همانجا

^۴ طبقات ۱۷۷/۲

^۵ طبری ۲۰۴/۲: ۵۰۳/۷: ۵۰۳/۷: ۲۰۴/۲: ۵۰۳/۷

^۶ طبقات ۱۷۲/۲

^۷ طبری ۱۷۷/۲

^۸ المغازی واقدی ۷۳۸/۲

سال بعد (سال ۹ هجری، برابر با مارس ۶۳۱) پیغمبر ابوبکر را مأمور رهبری مراسم حج ساخت^۹ و به او این وظیفه سنگین را سپرد که به مشرکین ابلاغ دارد که آنان دیگر نمی‌توانند وارد مکه شوند. وی به ابن ابوقحافه^{۱۰} هدایت داد تا نخستین سی آیه سوره توبه را به آنها برخواند که در آن به کفار اعلام گردیده بود که پس از آن حق آمدن به مکه جهت ادای حج به شیوه کفری خود را نداشتند.^{۱۱} اما فردای روزی که ابوبکر عازم مکه گردید پیغمبر نظر خود را تغییر داد و علی را فرستاد تا با ابن ابوقحافه یکجا شود و بجای او آیات براءت را بر زیارت کنندگان برخواند.^{۱۲} ابوبکر ازین کار خیلی آزرده گردید چون گمان می‌کرد پیغمبر علی را به تعقیب او فرستاد تا بر وی نظارت داشته باشد^{۱۳}، بنابراین از نیمه راه چرخید و به مدینه برگشت و با چشمان اشکبار از محمد پرسید «یا رسول‌الله، آیا من اشتباهی مرتکب شدم و یا اینکه بر تو وحی نازل شده است که چنین کاری کردی؟» پیامبر جواب داد «تو هیچ اشتباهی مرتکب نشده‌ی، اما این آیات سوره براءت پیامی از سوی الله است و پیام خداوند جز توسط فردی از خانواده من یعنی جز فردی هاشمی تبار نباید توسط شخص دیگری رسانده شود.^{۱۴} اینست دلیل اینکه چرا علی را به دنبالت فرستادم. به مکه برگرد و علی را با خود ببر، تو قیادت مراسم حج را به عهده خواهی داشت و علی از نام من وحی خداوندی را برخواهد خواند.»^{۱۵} در واقع مأموریت ابوبکر مأموریت دشوار و خطیری بود، چون امکان عکس‌العمل خشونت‌آمیز مشرکین می‌رفت. با استدلال قیاسی، می‌توان این رخداد را نشانه اعتماد پیغمبر بر ابوبکر دانست، اما اینکه پیغمبر علی را فرستاد تا ابوبکر را دنبال کند و ابوبکر ازین عمل پیغمبر آزرده گردید نشان می‌دهد که پیامبر بر ابوبکر اعتماد کامل نداشت.

در واقع این نخستین باری نبود که ابوالقاسم نوعی بی‌اعتمادی بر اصحاب خود نشان می‌داد. همسرش عایشه که دختر ابوبکر بود همواره پدر خود را از نیات مخفی پیغمبر باخبر می‌داشت.^{۱۶} به گونه مثال، در سال ۸ هجری (ژانویه ۶۳۰) وقتی محمد آمادگی یک اقدام سترگ برای فتح مکه را می‌گرفت، این قصد خود را از همگان پنهان نگهداشت و حتی نزدیکترین یارانش هم از نقشه‌های او آگاهی نداشتند. ابوبکر کوشید با پرس و جو از عایشه از نیات پیغمبر آگاه گردد اما نتیجه‌ای نگرفت. محمد برای انحراف توجه دسته کوچکی از جنگاوران را در برابر یک قبیله اعراب بدوی متخاصم گسیل داشت. فقط پس از آنکه لشکر عمده مسلمانان براه افتاد محمد به اصحاب خود افشا ساخت که پویه و مقصد کارزار بسوی مکه بود.

^۹ المغازی واقدی ۱۰۷۶/۳-۱۰۷۷؛ تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۱۵/۳۰؛ سیره ابن کثیر ۶۸/۴؛ جامع الاحادیث سیوطی ۳۰۵/۳۶؛ کنز متقی ۲۹۱/۵
^{۱۰} این کنیه دیگر ابوبکر بود.

^{۱۱} سوره توبه با این آیه آغاز می‌یابد: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - اعلام براءت از سوی الله و پیامبرش به کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید» کاسمیرسکی اسلام شناس فرانسوی و مترجم قرآن به زبان فرانسه اظهار می‌دارد که کلمه بَرَاءَةٌ (براءت) می‌تواند هم «امان دهی» ترجمه گردد یعنی محمد به مشرکین برای مدت معینی امان می‌دهد و هم به مفهوم «رهایی از هرگونه تعهدی با مشرکین» می‌تواند درک گردد. این آیات به مشرکین مهلت چهار ماهه می‌دهد تا منقاد و تسلیم شوند در غیر آن در ختم آن چهار ماه پیغمبر از هرگونه تعهدی در برابر آنها «براءت» خواهد داشت.

^{۱۲} ابن هشام ۵۴۳/۲-۵۴۶

^{۱۳} سنن نسائی ۴۳۵/۷؛ سیر ذهبی ۱۷۶/۲-۱۷۷

^{۱۴} هاشمیان اولاده هاشم جد بزرگ پیغمبر هستند.

^{۱۵} انساب بلاذری ۳۸۴/۲؛ طبری ۱۹۲/۲؛ دلائل بیهقی ۲۹۳/۵-۲۹۸

^{۱۶} گفته می‌شود که بلال برده آزاد شده ابوبکر و مؤذن نامدار پیغمبر نیز وظیفه داشت اعمال و کردار محمد را به ابوبکر گزارش دهد (انساب بلاذری ۱۸۳/۲)

چنین پی گم کردن عادت ابوالقاسم بود. هر باری که قصد غزوه‌ای می‌کرد دسته‌ای از جنگندگان را به سمتی غیر از سمت مقصود می‌فرستاد تا «اطلاع از نیاتش به بیرون درز نکند.»^{۱۷} جاسوسان محمد را زیر نظر داشتند و او اینرا می‌دانست.

حج سال ۹ هجری که به رهبری مشترک ابوبکر و علی انجام شد بر منع موجودیت مشرکین در عربستان مهر قطعیت زد و زیارت باستانی اعراب را به حج مسلمانان مبدل نمود. محمد در سال بعد توانست به مکه‌ای که از «پلشتی» کفار سترده شده بود برود و به مسلمانان سنن و مناسک حج را تعلیم دهد و با این کار به نحوی دین خود را کامل و تمام سازد. همین مفهوم را آیه‌ای که در طی این حج آشکار شد بیان می‌دارد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي - امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم (سوره مائده: ۳)». همین مفهوم در بیانی مشابه از طرف پیغمبر در خطبه معروف پدرود (خطبة الوداع)^{۱۸} در همین آخرین حج تکرار شده است: «امروز دین تانرا برایتان تکمیل کردم.»

بدین گونه بود که محمد در حالیکه بر پشت شتری سوار بود^{۱۹} در بالای کوه عرفات در برابر انبوه بی‌سابقه مسلمانان خطبه‌ای بنیادین ایراد کرد.^{۲۰} ربیعہ ابن امیہ در کنار پیغمبر ایستاد بود و حیثیت بلندگوی او را داشت.^{۲۱} از همان جمله نخست لحن وصیت پیغمبر مشخص شد: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا مِنِّي أُبَيِّنُ لَكُمْ فَيَأْتِي لَأَ أَدْرِي لَعَلَّيْ لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا فِي مَوْفِي هَذَا - ای مردم، بشنوید آنچه به شما بیان می‌دارم چون نمیدانم هیچگاهی شما را پس از امسال درین جایگاه خواهیم دید یا نه». با آنکه مجموعه‌های مختلف احادیث نسخه‌های متفاوتی ازین «خطبة الوداع» را بدست می‌دهند مضامینی چون عبادات و تشریفات مذهبی، مسائل اجتماعی و اخلاقی از قبیل احکام مالکیت، منع نزاع‌های خونی، منع برخی از آداب قبل از اسلام مانند اضافه کردن ماه‌های اضافی برای هماهنگ کردن تقویم شمسی و قمری، منع بدرفتاری با زنان، تأکید بر کتاب خدا و سنت پیغمبر و اخوت اسلامی در همه نسخه‌ها مشترک است. موضوعات مختلفی که در خطبة الوداع مطرح گردیدند در بسیاری موارد تکرار احکام قرآن به عباره دیگر بود.^{۲۲} آنچه مجموعه بخش‌های پراکنده بیانات پیغمبر را «خطبة الوداع»

¹⁷ المغازی واقدی ۹۹۰/۳؛ طبقات ۱۶۷/۱؛ تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۱/۲

¹⁸ در حقیقت امر، خطبة الوداع سلسله‌ای از بیانات و نصایحی بود که پیغمبر خطاب به مسلمانان در اوقات مختلف حج در مقام‌های عرفات و منا ایراد کرد. با گذشت زمان این قطعه پاره‌های گفتارها با هم آمیخته و مرتب گردیده آنچه را امروز «خطبة الوداع» خوانده می‌شود به وجود آوردند. در کهن‌ترین کتب حدیث ذکری از «خطبة الوداع» به عمل نیامده است. در فصل طولانی‌ایکه در طبقات ابن سعد به حجة الوداع اختصاص داده شده (۱۷۲/۱-۱۸۹) در هیچ جایی از این خطابه نام گرفته نشده است.

¹⁹ طبقات ۱۸۵/۱

²⁰ ابن هشام ۶۰۳/۲-۶۰۴

²¹ ابن هشام ۶۰۵/۲

²² به عقیده آلفرد لویی دو پریمار فرانسوی متخصص فرهنگ عرب و تاریخ اسلام، خطبة الوداع احکام آیات قرآن را به عباره دیگر تکرار نکرده بلکه قرآنست که با تکرار مفاهیم بیان شده در خطبة الوداع بیانات پیغمبر را بهبود بخشیده و «اصلاح» نموده است.

(Alfred-Louis de Prémare, «Le discours testament du Prophète de l'islam», in Floréal Sanagustin (dir.), *Paroles, signes, mythes. Mélanges offerts à J. Bencheikh*, Damas, Institut français d'études arabes de Damas, 2011)

می‌سازد «ارادة تدوين اصول عصر جدید» است^{۲۳} که این کار استعاره تکمیل دایره را تداعی می‌کند، چنانکه محمد اظهار داشت «إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والأرض - گردش دور زمانه از روزی که خداوند آسمان و زمین را آفرید یکسان ادامه داشته است.» با تکمیل گردش دور زمانه رسالت پیغمبر نیز تکمیل گردید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - امروز دین شما را برایتان کامل کردم.» سیره ابن هشام همانند المغازی واقدی این جمله پیغمبر را ذکر نمی‌کند ولی چندین مجموعه حدیث بیان چنین مطلب را در دهن پیغمبر می‌گذارند. قسمی که دیدیم، این جمله در قرآن تمام و کامل آمده است، یعنی الله منظور پیغمبر خود را پرداخت می‌دهد و تکمیل می‌کند. بنابراین، آن «من» که «دین را تکمیل می‌کند» در قرآن «الله» و در خطبة الوداع «پیغمبر» است. مفسرین قرآن به گواهی عمر بیان می‌دارند که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» بروز جمعه در مقام عرفات همزمان با ایراد خطبة الوداع آشکار شد.^{۲۴} بدین‌گونه درین بیان به بلندای امتزاج و ادغام گفته الله در قرآن و گفته پیغمبر در احادیث می‌رسیم، بلندایی که در آن مرز متخلل و پرمفرد میان این دو مجموعه گفته‌ها از میان می‌رود. اینجاست که درک می‌کنیم که این دو مجموعه دو محمل افهامی‌اند که در تقاطع آنها پیام‌های لاهوتی الهی و ناسوتی انسانی هر دو یکی می‌گردند ...

وزین‌ترین و مؤقترترین لحظات خطبة الوداع هنگامی بود که پیغمبر در اخیر ارشادات خود با بانگ بلند از انبوه مردم می‌پرسید «ألا هل بلغت؟ (آیا من پیام الهی را رساندم و رسالت خود را بجا کردم؟)» و ازدحام جمعیت با غریو پاسخ می‌داد «آری، رساندی و بجا کردی» سپس پیغمبر می‌گفت «اللهم فأشهد (خداوندا پس تو شاهد باش!)» محمد به پایان مأموریت خود رسیده بود، پیامی را که باید می‌رساند رسانده بود، اکنون مردم اختیار و ارادة خود را داشتند. در خطبة الوداع پیغمبر به مسلمانان از نفاق‌های آتیه هشدار داد و وظیفه شانرا در قبال اعضای خانواده‌اش تعیین کرد: «من برای شما دو چیزی می‌گذارم که شما را از گمراهی نگه خواهند داشت: یکی قرآن و دیگر اهل بیت (خانواده) خود را.» شگفتی‌آور است که این جمله که برای «اهل بیت» (اعضای خانواده پیغمبر) بس سازگار و تأیید کننده است نه تنها در متون شیعی دیده می‌شود بلکه علی‌السویه در آثار سنی نیز موجود است.^{۲۵} از سوی دیگر و شاید به هدف مقابله با ادعاهای اهل تشیع، برخی نسخه‌های خطبة الوداع در آثار اهل تسنن بخش دوم جمله را به شکلی تغییر داده‌اند که گویا محمد گفته است «من برای شما دو چیزی می‌گذارم که شما را از گمراهی نگه خواهند داشت: یکی قرآن و دیگر سنت رسولش.»^{۲۶}

محمد از حجاج رخصت خواست و به آنها گفت که او را دیگر در میان چنین جمعیتی نخواهند دید.^{۲۷} ازین گفته اشک به چشمان عمر آمد چون دانست که مرگ پیغمبر نزدیک است. وقتی از او پرسیدند «چرا اشک می‌ریزی؟» پاسخ داد «پس از

^{۲۳} همانجا. خطبة الوداع روی مفهوم زمان معین تأکید زیاد دارد، چنانکه چهار ماه قمری را که اعراب آنها را «أشهر الحرم» (ماه‌های حرام) می‌دانستند و در آن از جنگ اجتناب می‌کردند متبازر می‌سازد. قرآن این موضوع را پیگیری کرده تصریح می‌دارد که اگر مسلمانان درگیر جنگ تمام عیار با کفار باشند می‌توانند تقدس ماه‌های متارکه را نقض کنند: «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً - پس در این ماه‌ها به خود ستم نکنید و دسته‌جمعی با مشرکان بجنگید (سورة توبه: ۳۶-۳۷)»

^{۲۴} دیده شود بخصوص تفسیر طبری ۵۲۴/۹؛ تفسیر ابن کثیر ۲۷/۳

^{۲۵} سنن ترمذی ۶۶۲/۵؛ المعجم الکبیر طبرانی ۶۶/۳؛ جامع الاصول ابن الاثیر جزری ۶۵/۱

^{۲۶} مؤطاً امام مالک ۸۹۹/۱

^{۲۷} المغازی واقدی ۱۱۰۳/۳؛ ابن هشام ۶۰۳/۲

هر اتمامی کمبودی در پیش است» و بدین ترتیب حالی کرد که کمبود یعنی مرگ پیغمبر فرا رسیدنیست.^{۲۸} وی در توضیح حرف خود افزود «آنچه باعث گریه‌ام شد اینست که تا کنون دین ما دائماً در رشد و ترقی بود؛ امروز فرستاده خدا گفت که دین ما کامل شده است و ما می‌دانیم که آنچه کامل شود هرآنچه پس از آن آید نقصان و زیان است.»^{۲۹}

با اعلام رسمی پایان رسالت به پیروانش، محمد خواست به گونه‌ای آنها را از بازنشستگی خود آگهی داده و در برابر خلای قدرتی که در پیش بود آماده سازد. همراهان ابوالقاسم همه به کُنه پیامش پی بردند. از نظر شیعیان پیغمبر در پایان حجة الوداع تصمیم گرفت تا مشعل رهبری مسلمانان را به علی سپارد، بنابراین این تصمیم خود را در راه بازگشت بسوی مدینه در غدیر خم ابراز کرد. دیری نپایید که سایر اصحاب پیغمبر در برابر این اعلام جانشینی عکس‌العمل نشان دادند و باهم پیمانی بستند و خواستند محمد را به قتل برسانند تا سد راه علی گردند.

ادامه دارد

²⁸ تفسیر بغاوی ۱۳/۳؛ تفسیر ابن کثیر ۲۶/۳

²⁹ مصنف ابن ابی شیبہ ۸۸/۷